

www.ketab.ir

توحید مهدی نژاد

سرشناسه	: مهدی نژاد مقدم، توحید، ۱۳۲۹-
عنوان و نام پدیدآور	: باران / توحید مهدی نژاد.
مشخصات نشر	: رشت: مکتوب آستارا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۱ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۶۹۴-۹-۲:
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poerty—20 th century :
رده‌بندی ده‌گانه	: PIR ۸۳۶۱ / هـ ۳۶۳۳ ب ۱۳۹۵۲
رده‌بندی دیویی	: ۸ فا ۱/۶۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی	: ۴۲۴۶۰۴۴

آستارا - آلبان: بنیست نصیری - صندوق پستی: ۱۱۹۹
تلفن: ۵۲۲۷۷۷۰ : ۵۲۲۰۷۶۳

باران

ه.م: توحید مهدی نژاد

روح رو، جلد

فرهاد دستاری

صفحه‌آرا:

م. فرهاد دستاری

ناشر: مکتوب آستارا

چاپ نخست: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: کتیبه‌ی گیل

بها: ۱۵۰۰۰۰ ریال

فهرست اشعار

باران رحمت = شاعر ار عاشق نباشد شعر او شیوا نگردد
استقبال از غزل شیخ اجل حافظ = ز دور روزگاران بی قرارم
خوبان = آنچه از من دل ربود آن پیچش گیسو نبود
مناجات با خدا = هر آینه، آینه‌ای اسرارنما نیست
مرگ پروانه = من بر تار مویت ای سیه مو شانه را
تیغ کین = من چرا باید زالم صحبت دیوانه‌هاست
غزل پریشان = باز از اثاث غم و حسرت و حرمان گفتم
کعبه = در این خانه نه صاب خانه دارد
مرگ = من ندانم که پس از مرگ به سان می‌گردم
همدلی = غم عشقی اگر داری، غمی نیست
تقدیم به هنرمند و شاعر گرامی استاد منیر سفیدگر
انتظار = ای که می‌گفتی بهار آید بهارت ببینم
ره‌گذر = مرا هر لحظه از کویش گذرهاست
کعبه (۲) = گر سحر بوی خوش از باد صبا می‌آید
چرا من = درویش درت خاک رخت، بی سر و پا من
تقدیم به طاهرترین شبنم همسر عزیزم حاجیه خانم ظریفه مهدی نژاد مقدم
گم‌گشته = به عمری در تکاپویم شب و روز
میلاد = من او را می‌شناسم، من او را می‌پرستم، من او را دوست دارم
بهانه = شعری بخوان که ریزد، موجش گل از ترانه
نقش غم = قلب شادابی فسرد و آه حسرت پر کشید
وجدان = با این همه بی‌مهری جانان چه توان کرد
آستارا = آستارا شهر من و نام من است

فریاد= فریاد از این غصه، که فریاد رسم کشت
قفس= نه در این بی‌کسیم بوی کسی می‌آید
وفا= هر شب از غصه تو یاد خدا کرده دلم
دهان بسته= آنکه از عشق و صفا گفت، دهانش بستند
ویرانه= تخته شد در دور عشق تو، در میخانه‌ها
مهر خاموشی= به کوی بی‌نشانی خانه دارم
سکوت= رفتی ای آرام جان ماندم چه تنها در سکوت
این شعر را تقدیم می‌کنم به عزیزان کم‌ذهن استثنایی
عشق درست= عشق خود را در شب چشم تو معنا کرده‌ام
موج سرش= از تم، تب نیست مرغ دل اگر پر می‌زند
غم تنهایی= مانده‌ام به برافروز که دیوانه شدم
اسپیناس= می‌برد با نویسنده اشک جسم لاغرم
ضیافت= کاش امشب آسمان لب می‌گشود
شاینا= گلی دارم که شاینا نام دارد
دل سوخته= هرچند که افسرده و دل سوخته‌ام من
زلزله بم به یاد شادروان ایرج بسطامی
یم= من، تفته تن کویرم نم‌نم ببار باران
تضمین غزل خواجه شیراز با این مطلع
شقایق= تا که دیدم مرگ خورشید دیار خویش را
تیر نگاه= با که گویم گفتم این سوز دل دیوانه را
باران= صد زخم تیشه دارم فرهاد وار باران
زورق شکسته= به خاک پای او از جان گذشتم
تقدیم به دوست گرامی جناب آقای دکتر وفادار
تک درخت= کولی‌ان بادها رفتند و من جا مانده‌ام
شرط وفا= کمان ابرو، مرا با تیر مژگان خسته می‌داری

چندمین روز تهاجم گسترده اسرائیل به کشور فلسطین (غزه) = فروغ ماه

مرغ خوشخوان = فرود آید ای مرغان خوشخوان

این شعر به مناسبت یکصدمین سالگرد تاسیس دبیرستان حکیم نظامی و بازگشایی موزه سروده شده است

رخسار محمد (ص) = خرد وامانده در کار محمد

شوق دیدار با استاد منصور سفیدگر

تضمین غزل نبض = چرا باید جدا از هم پی آزار هم باشیم

تضمین غزل خواجسته حافظ شیراز صفحه ۱۲۳ دیوان

زن = جهان زنده‌ی عشق و ایشار زن

کبوتر = جوانی چون کبوتر بود من بودم یک طفل کبوتر باز

خلوت = با خدای خویشتر خلوت کند

طفل دیروزی = من آن طفل دیروز

باییز من = ای دو چشم آسمان پر غم پاییز من

سراب = کار چشم از چه بود ای گل چنیر جور جفا

چه کنم = روزگارم به طلب می‌گذرد

چالش = نقاش ازل نقش مرا تار کشیده

زندگی و مرگ = زندگی، ای لذت بس ماندگار

قلب دیوانه = میان گفتگوهای من و اطرافیانم

ریشه خشکیده درخت = دیشب او باز به خواب من پرسوز و گداز آمده بود

خیال ۱ = در رخت دوش، به خوابم طمع سودا بود

درمان = این چه درد است، با دلم این حد قرین افتاده است

خیال ۲ = خیال نرگس خمار تو خالی نمودست خواب را از دیده پر خون

اسطوره‌ای که خواهد ماند اما تکرار نخواهد شد! = جهان پهلوان تختی نامدار

پدر = پدر را چون بدیدم من به خلوت

خورشید = سوالی بر من آمد چیست زیبا

شاپرک ۱ = چرا عشق او این چنین سرکش است

حقیقت = هوای دیگری دارد دل من

مهمان نوازی = مشکلم را چاره سازی می کنم

ترانه = مثل گل شقایق - یکم دوسم داشته باش از روی بی نیازی

عصیان = دلم میل عصیان کرده امروز

قفس ۲ = حال مرغ در قفس چون حال ماست

قسمت و شانس = در این دنیا وفا معنا ندارد

زاهد = بجنب دیوانه و شیدا پرستیم

بیدار کیست = ما همه خوابیم آخر در جهان بیدار کیست

دفتر عاشقی = مدها که این غزل، بی تو صدا نمی شود

رخ = دلم آشفته چون سری تو باشد

دریا = باز آرام شدی هسته تنها دریا

به برادر شاعرم احد کرگانه بودی = رسن ل

حافظ = ز پژواکی بگو بیدار سازد حسه حافظ

حافظ شیراز = ای قلندر عارف فرزانه شیراز حافظ

عزت = مقام من مقام خاک باشد

مسلخ = تا که دیدم مرگ خورشید دیار خویش را

گرامی داشت هفته معلم = با توکل بر خداوند جهان

تندیس عشاق = می روم تا عشق خود در گوشه ای پنهان کنم

دیدار دوست = زیر باران در سحر وقت درو

نیاز = نظری سوی ما کن که بسی نیاز دارم

نیایش = من پسر از مهرم، پسر از آیینم

ترانه = بی قرار - باز این دل بی تو غوغا می کنه

مستمند = از فراق گلرخت چون شمع گریانم بیا!

رسوا = تاکنون در خلوتی با درد خود تنها شدی؟

چرا = چرا باید چنین بیکار بودن

همسایه = بر میکده‌ام در شب یلدا گذر افتاد

کعبه دل = کعبه دل‌هایی زیبای من

زبان حال = محبت عاشقان را نامه اعمال می‌گردد

پیام سحر = صبا دخترم وقت نماز است

انتظار ۲ = جسم و جان در گرو همت والای شماست

خداوندا = خداوند!.....

با کتاب غرّه نم می‌جویم = زندگی مثل کتابی آشناست

مفلوک = خداوند!.....

شبستان فراق = سینا سر در آتش هنگام من

گدای عشق = گدای عشق بردن یک بر نیست

مولا علی (ع) = نمی‌دانم که هستی یا نه بودی

نغمه وطن = به نام تو ای ماه تابان من

شکوه دل = عاقبت زلف پریش تو پریشانم کرد

دهقان جشن خرمن = من این شعر از دل و جان می‌برایم

زندگی = زندگی یعنی شکستن بی‌صدا

فرهاد و شیرین = فرهاد عاشق کجاست تا عشقمو ببینم

بیمار عشق = دل دیوانه‌ام بیمار عشق است

احساس = آمدم در عمق چشمانت، تماشايت كنم

افسانه = ای دریغا نیست اندر شهر ما می‌خانه‌ای

قلم = ای تو، همراز هر آزاده‌ی آزاد، قلم

اخم = دلت چون غنچه‌های نوبهار است

این شعر را تقدیم می‌کنم به دوست عزیز و هنرمند استاد هوشنگ باغچه‌سرای = برق

نگاه

خورشید ۲ = چونکه خورشید از افق تابان شود

باران ۲ = کاش می شد باده از باران گرفت
بساط شاعری = مرا دیوانه و شیدا تو کردی
قدرت = عدالت این گل خوشبوی هستی
سکوت غم = عجب زار و حزینی ای دل ای دل
های های = باز شب شد تا بنالد نای نای
افسانه هستی = می گشدد چشم سیاهی تا سیه مستی مرا
فراق = آنقدر غم خوردم و جان سوختم کز پا نشستم
زخمه = از غم جان نیست که بردار می پیچم به خویش
دل من = بس از عشق می نالد دل من
بار غم = هر چند که از غمت پشت خمیدست
درویش = چنان در پیچ و تاب غم اسیرم
حقیقت ۲ = جوان کن همتی ؟ همتی منم پیر
دوبیتی = دانم که ترا بر شب تارم گذشت نیست
پرستوی قشنگ من = پرستوی قشنگ من بازم بهارم و بیار
سفر عشق (اسیر) = هر کس که عزیزی به سفر داشت باشد

آنچه توانسته‌ایم لطف خدا بوده است

سخن شاعر

شعر از هر کاری بیشتر کار می‌برد یعنی محصول آن فقط احوال درونی خود آدم را ارضا می‌کند.

به یاری حق، اولین دفتر از سروده‌های خود را با نام «باران» با عناوین مختلف تراویده از روح خویش و موسیقی برآمده به شهروندان و دوستداران شعر و ادب پارسی عرضه می‌دارم. صادقانه بگویم در این وادی نه جویای نان بوده‌ام و نه در پی نام. شعر... که به نظر من اتفاقاً بزرگ زندگی من بوده و اگر از دو عشق دیگر غافل شوم از شعر هرگز...

پیش از این گفته‌ام در برای امتن است و در کاری که دل دلیل است، زندگی عشق است و بس و نام چیست؟ تمام است؟ و مگر کم‌اند راه‌های میانبر برای رسیدن به این دو و باختن، گداختن و با نام ادب‌ها و دلخراشی‌ها ساختن. چنین است روزگار آنان که دنیا را با دل‌شان تاخت زده‌اند.

در پایان استاد «منصور سفیدگر حسینی» عزیز از مندی که در انجام و به چاپ رسیدن این مهم و کتاب باران یاری‌ام داده و بر من منت گذاشته است ارج می‌نهم و پاس می‌دارم. دوست و ناشر عزیزمان جناب بهمن «یاشار مقدم» تمام کوشش خود را به کار برده تا نشر این آثار در حد توان به بهترین صورت ممکن انجام گیرد. دلتنگی‌هایم را با کلام باران به پایان می‌برم.

کاش می‌شد باده از باران گرفت	کاش می‌شد از محبت جان گرفت
کاش می‌شد دور از این غوغا ز غم	زندگی را بیش از این آسان گرفت

دی‌ماه ۱۳۹۴

با ژرف‌ترین سپاس‌ها توحید مهدی‌نژاد مقدم